## پیشخوان

**«عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» به هیئتی نو در بازار کتاب**

### در تاریخچه مطول اسلام‌هراسی در غرب

■ **محمدرضا کائینی**

زنده‌یاد استاد سیدهادی خسروشاهی در واپسین دهه حیات، به بازنشر آثار زنده‌یاد استاد سید غلامرضا سعیدی در ۱۰ جلد دست زد که یکی از مجلدات آن به ترجمه «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» تألیف جان دیون پورت اختصاص دارد. مدت‌ها بود که این پژوهش در بازار کتاب نایاب بود که با همت آن بزرگ، بار دیگر در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. خسروشاهی در دیباچه خویش بر این کتاب، به بازنمایی پیشینه پدیده اسلام‌هراسی در غرب پرداخته و ابعاد آن را به شرح ذیل بازنمایانده است:

«قرآن‌ستیزی و اسلام‌هراسی پدیده خاص عصر ما نیست، بلکه از بدو پیدایش اسلام و آغاز دعوت پیامبر اکرم(ص)، احبار و رهبان یهود و نصارا به این امر پرداختند و با تمام توان خود در مبارزه بر ضد آیین‌نو به پاخاستند و در این راستا علاوه بر پیمان‌شکنی‌های نخستین در زمان پیامبر(ص) و پس از آن با ایجاد جنگ‌های خونین و کشتار جمعی مسلمانان در هر نقطه‌ای از جهان که مقدورشان بود از آندلس تا فلسطین، از آفریقا تا آسیا و... به مبارزه همه‌جانبه دست یازیده‌اند و برای رسیدن به این هدف از همه وسایل و ابزار نامشروع ضدانسانی و غیراخلاقی از جمله نشر اکاذیب، اتهامات علیه قرآن مجید و پیامبر اکرم(ص) و تحریف حقایق و اهداف انسان‌ساز اسلام، بهره برده‌اند که هزاران کتاب و صدها هزار مقاله بر جای مانده از آنها در این زمینه، گواه صادقی بر این مدعاست. عداوت و دشمنی یهود و نصارا با اسلام، مسئله‌ای نیست که با گفت‌وگوی ادیان و تسامح یک‌سویه مسلمانان



زنده‌یاد استاد سیدغلامرضا سعیدی
مترجم اثر «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن»

برطرف شود، زیرا به تعبیر قرآن یهود و نصارا هرگز از پیامبر و مسلمانان راضی نخواهند شد، مگر آن که از آنان پیروی کنند و بدین ترتیب، هیچ راه معقولی برای همکاری و تعاون با آنها در مسائل اخلاقی و معنوی و نجات بشریت، در افق روابط فی‌مابین نمایان نیست و روی همین اصل، گفت‌وگو بین ادیان (یهود و نصارا) به افسانه‌ای بیش شباهت ندارد، یا آب در هاون کوبیدن است، مگر آن که به سود منافع امپریالیسم صلیبی - صهیونیستی کنونی باشد که در این صورت حتی می‌توان به هزینه آل‌سعود که همه مسلمانان غیروهابی را کافر می‌دانند کنفرانس ادیان در امریکا تشکیل داد تا در آن شمعون پرز بتواند با شیخ الازهر دست دوستی بدهد، ولی همین شیخ ما بگوید: از حصار غزه و کشتار زنان و کودکان آن بی‌خبر است... بی‌تردید توطئه جدید نشر اکاذیب و اتهامات علیه قرآن و پیامبر(ص)، اسلام و مسلمانان، توطئه حساب شده‌ای از سوی امپریالیست‌های غربی است که در دوره تکمیل شده خود با نشر کتاب آیات شیطانی سلمان رشدی پرورش یافته در دامن استعمار پیر انگلیس و پناه گرفته در قلب امپریالیسم ضدبشر امریکا و دریافت مدال‌ها و جوایز گوناگونی به خاطر این اهانت‌ها آغاز شد و در استمرار آن هزاران کتاب و دهها هزار مقاله و صدها فیلم و کاریکاتور بر ضد پیامبر اکرم(ص)، قرآن مجید، اسلام و مسلمین به همه زبان‌های دنیا انتشار یافت و در تکمیل این مسیر برای ذبح شرعی مسلمانان، پاپ بندیکت شانزدهم، سخنرانی غیرمنطقی خود را در دانشگاه رگنزبرگ آلمان ارائه داد تا نشان دهد علاوه بر دشمنی ذاتی احبار و رهبان و دستگاه صادرکننده فتواهای جنگ‌های صلیبی قرون وسطی و جنگ‌های ضدمسلمانان عصر ما و علیه اسلام و قرآن، رگه‌های فاشیستی باقیمانده از دوران عضویت در سازمان جوانان هیتلری، در رگ و خون جناب پاپ جدید همچنان فعال است برنامه‌های ماهواره‌ای الحیات به زبان‌های مختلف که توسط پدران روحانی غیرکاتولیک از قبرس، مصر و لندن، تهیه و همه‌روزه پخش و در آن زشت‌ترین و زننده‌ترین دشنام‌ها، بدگویی‌ها و اهانت‌ها علیه قرآن و پیامبر اسلام(ص) به کار برده می‌شود، بُعد دیگری از دشمنی پدران روحانی مسیحی با اسلام و مسلمین را نشان می‌دهد...»

برای او که پیام انقلاب اسلامی را تا دورترین نقاط پاکستان برد

# باید کاری کنیم قلب امام خشنود شود

■ **احمدرضا صدری**

**در روزهای پیش‌روی، یاد و خاطره رهبر فقید شیعیان پاکستان، علامه شهید سیدعارف حسین الحسینی تجدید می‌شود. هم از این روی و در مقال پی آمده، به بازخوانی سیره سیاسی و اجتماعی آن بزرگ، در آیینه روایت تنی چند از شاگردانش پرداخته‌ایم. مستندات این نوشتار، بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.**

■■■

■ **از دوران تحصیل در نجف، مرجعیت و رهبری را مختص امام می‌دانست**

هنگامی که علامه شهید سیدعارف حسین‌الحسینی به رهبری شیعیان پاکستان انتخاب شد، چندی بود که انقلاب اسلامی نیز در ایران به پیروزی رسیده بود. رهبر جدید و پرتلاش شیعیان پاکستان با علاقه وافری که از پیش به امام خمینی داشت، به ترویج ابعاد گوناگون شخصیت آن بزرگ و انقلاب اسلامی پرداخت و در مدتی کوتاه نتیجه‌ای بزرگ و شگرف آفرید و دل‌های فراوانی را به این رستاخیز عظیم متوجه ساخت. حجت‌الاسلام ناصرعباس از شاگردان آن روحانی شهید، دراین‌باره می‌گوید:

«حضرت امام در پیام خود به مناسبت شهادت علامه سید عارف فرمودند: من فرزند عزیزی را از دست دادم... هر وقت مردم برای ایشان شعار می‌دادند، می‌گفت: درباره من شعار ندهید، درباره امام شعار بدهید که به ما یاد داده تا در برابر استکبار بایستیم... ایشان در شناساندن خط امام، ولایت و مرجعیت در پاکستان خیلی تلاش کرد و از همان دوران تحصیل در نجف، مرجعیت و رهبری را مختص امام می‌دانست. پیرو واقعی و اصیل ایشان بود و در تمام دوران رهبری، از امام، انقلاب اسلامی، ولایت فقیه و وحدت اسلامی می‌گفت. یادم است هر وقت کسی از سازمان امنیت پاکستان به سراغ ایشان می‌آمد، می‌گفت: من حاضرم هر چه که شما بگویید، بنویسم و امضا کنم، به شرط اینکه فرقه‌های اسلامی با هم وحدت پیدا کنند... درباره این مسئله خیلی دغدغه داشت و در این زمینه تلاش زیادی می‌کرد. انصافاً بسیاری از مشکلات را هم حل کرد و رهبر بلامنازعی در پاکستان بود. رابطه شهید با اهل تسنن و علمای آنها، خیلی قوی بود و با بزرگان ایشان تعاملات قوی دینی و سیاسی داشت. امام فرموده بودند: وحدت شیعه و سنی واجب است و شهید می‌گفت: این یک دستور شرعی است و باید آن را انجام داد. ایشان چون شخصیت توانایی داشت کارهای مخالفان روی او تأثیری نمی‌گذاشت و به همین دلیل، نهایتاً این رفتارهای ایذایی، در میان مردم هم مؤثر نبود. شاید بدانید که مداحان در پاکستان، خیلی فعال هستند و جالب اینجاست که در پرتوی تلاش‌های سید، حالا درباره امام و رهبری معظم انقلاب شعر می‌خوانند که بی‌سابقه است و مردم هم آن اشعار را ـ که مضمونشان ضدیت با امریکا و استکبار است ـ تکرار می‌کنند در آغاز رهبری سید، مردم دلشان می‌خواست در روحانیت، معنویت و جامعیت را توأمان ببینند و روحانیت خشک به درد آنان نمی‌خوردند. شهید واقعاً مثل اسمش، عارف و ارتباطش با خدا و نماز شب‌ها و عباداتش، روح‌افزا بود. شهید با فقرا رابطه نزدیکی داشت و از آنها مراقبت می‌کرد. با همه به گونه‌ای رفتار می‌کرد که هر یک از مردم تصور می‌کردند با او رابطه نزدیک‌تری دارند. در پاکستان با هر کس که حرف بزنید، درباره شهید طوری سخن می‌گوید که انگار ارتباطش با او خیلی نزدیک بوده است؛ ایشان می‌خواست که اعتبار روحانیت در پاکستان بالا برود، به همین دلیل به هر جا که می‌رفت، حتی اگر امام جماعت آنجا یک طلبه مبتدی بود، پشت سرش می‌ایستاد و نماز می‌خواند تا مردم به آن روحانی بها بدهند. همیشه به مردم می‌گفت: هر سؤالی که دارید، بدون ترس و رودربایستی بپرسید... و همه را هم با صبر و حوصله جواب می‌داد...»

■ **حتی کسانی هم که قبولش نداشتند به حقانیتش پی بردند**

حجت‌الاسلام نذیر حسین مطهری، از دیگر شاگردان علامه شهیدسیدعارف حسین‌الحسینی است. او از آن روی که استاد را صاحب سبکی نوین در رهبری شیعیان پاکستان می‌داند، بر این باور است که مخالفت پاره‌ای افراد که از افق گسترده فکری وی برخوردار نبودند، گاه کار را بر آن روحانی خدوم دشوار می‌ساخت و از سرعت و ثمردهی آن می‌کاست:

«مهم‌ترین ویژگی شهید در مقام رهبری، شجاعت به تمام معنا و کامل ایشان بود. ایشان شخصیت جامعی داشت. حافظه‌ای عجیب داشت و کسی را از یاد نمی‌برد کافی بود فقط یک بار خدمت شهید برسید تا بعد از آن همیشه احوالتان را بپرسد و سراغتان را بگیرد. موقعی که ایشان رهبر شد، ما در مدرسه پاراچنار شش طلبه بودیم و به خودمان گفتیم: امکان ندارد که ما یادش بمانیم و حتماً از ما انتظاری هم ندارد دوسه ماه بعد از انتصاب ایشان به رهبری بود که آقای سیدجواد هادی آمد و از ایشان پیام آورد: مرا فراموش کرده‌اید؟ ما خجالت کشیدیم و گفتیم از این جهت نامه ننوشتیم که نخواستیم وقت ایشان را بگیریم بعد نشستیم و برایشان نامه نوشتیم و شهید هم جواب تک‌تک ما را داد. او برای ما، پدری مهربان و حتی بالاتر از پدر بود مخالفان ایشان هم همان‌هایی بودند که حضرت امام را هم به ستوه آوردند امام فرموده بودند: زجری که من از دست متحجرها کشیدم، از هیچ‌کس نکشیدم سید هم گرفتار همین مشکل بود. همیشه می‌گفت ما باید برای شیعه‌ها کار می‌کردیم، در حالی که تمام وقت‌مان به این گذشت که ثابت کنیم شیعه هستیم... مدام به ایشان تهمت می‌زدند که وابسته به ایران است و از ایران پول می‌گیرد با این همه مشخص بود که ایشان، ویژگی‌های یک رهبر تمام‌عیار را دارد. بسیار فعال بود و به همه جا و همه کس، سر می‌زد. بعضی وقت‌ها، من هم همراه با ایشان می‌رفتم. ایشان در طول راه، مدام مطالعه می‌کرد. به هر جایی که می‌رسید، به سالمندان و جوانان رسیدگی می‌کرد. اخلاص و تواضع بی‌نظیرش باعث می‌شد که حرفش تأثیر داشته باشد. انصافاً آدمی بااخلاص‌تر از ایشان در زندگی خودم ندیده‌ام و هر وقت یاد او می‌افتم دلم به درد می‌آید. رفتار ایشان با علمای اهل سنّت، بسیار خوب بود. گاهی هم دعوتشان می‌کرد و با هم مناظره و بحث می‌کردند. به‌هرحال وحدت و تقریب مذاهب از آرمان‌های اصلی شهید بود که تا پایان حیات، آن را به‌جد دنبال می‌کرد و تا حدود زیادی هم در تحقق آن موفق شد. شهادت ایشان باعث شد حتی کسانی هم که قبولش نداشتند، به حقانیتش پی ببرند. نهضت اجرای فقه جعفری هم فعال بود و آقای سیدساجد علی نقوی تا مدتی بعد از ایشان توانست آنجا را به‌خوبی اداره کند، اما بعداً اختلافاتی پیش آمد که متأسفانه حل نشدند....»

**در پاکستان همزیستی شیعه و اهل سنت، با توجه به سمپاشی‌های فرقه وهابیت، از اهمیتی بسیار برخوردار است. شهید عارف الحسینی، برای ایجاد وحدت بین این دو مذهب اسلامی، تلاش فراوان کرد. هر چند که مخالفت پاره‌ای افراد که از افق فکری وی برخوردار نبودند، گاه کار را بر آن روحانی خدوم دشوار می‌ساخت و از سرعت و ثمردهی آن می‌کاست! تداوم سنت اندیشگی وی در این کشور را هم اینک می‌توان به رصد نشست**

■ **بـا حضـور در نمـاز جماعت اهل سـنت بسیاری از ایشان را جذب کرد**

در کشور پاکستان همزیستی شیعه و اهل سنت، با توجه به سمپاشی‌های فرقه وهابیت از اهمیتی بسیار برخوردار است. شهید عارف الحسینی، برای ایجاد وحدت بین این دو مذهب اسلامی، تلاش فراوان کرد و دستاوردهایی بزرگ را محقق ساخت. این مهم در توصیفات حجت‌الاسلام حبیب حسین جعفری از شاگردان آن شهید، اینگونه بازتاب یافته است:

«ایشان بسیار روی زی‌طلبگی تکیه می‌کرد. به ما درس اخلاق می‌داد و برایمان حدیث می‌خواند. بسیار جدی و در عین حال خوش‌اخلاق بود. یک شب کسی از من خواست نزد ایشان بروم و برایش پیغامی ببرم. رفتم و دیدم دارد دعا می‌خواند و گریه می‌کند! این حالت‌ها، ما را تحت تأثیر قرار می‌داد. همه رفتار و گفتار شهید عارف، برای طلبه‌ها درس بود. هم اهل تشویق و شوخی بود، هم اهل تنبیه. بسیار هم بخشنده و باسخاوت بود. خاطرم است روزی، غریب فقیری به مدرسه آمد. من نزدیک اتاق سید نشسته بودم. ایشان در آن لحظه، خودش پول نداشت مرا صدا زد و پرسید: پول داری؟ من ۵۰ روپیه، پول پنج ماه شهریه‌ام را داشتم رفتم و آوردم و آن را به سید دادم و ایشان همه را به آن فقیر داد در آن زمان ۵۰ روپیه، پول خیلی زیادی بود. یک‌بار ایشان همراه با آقای سیدجواد هادی، به لندن رفته و از آنجا به مدینه آمده بود. ما هم سه چهار طلبه پاکستانی بودیم و از قم به مدینه رفته بودیم. ایشان وقتی در آنجا ما را دید، پرسید: چرا لباس پاکستانی به تن داریم و لباس روحانیت نپوشیده‌ایم؟ یکی از طلبه‌ها به شوخی گفت: پول نداریم لباس روحانیت تهیه کنیم سید به هرکدام از ما، ۵۰۰ درهم که پول زیادی بود، داد. یک‌بار هم که به قم آمده بود، به همه طلبه‌های پاکستانی و هندی، نفری ۳۰۰ روپیه داد بسیار سخاوتمند بود، در حالی که به خودش سخت می‌گرفت و زندگی بسیار ساده و خانه کوچکی داشت. ایشان در اوایلی که رهبر شد، آنقدر پول نداشت که حتی بتواند برای دفترش موکت بخرد، اما از این بابت دغدغه‌ای هم نداشت. به نظر من رمز تأثیرات ایشان بر جامعه، ایمان، اخلاص و اعتقاد قلبی به آنچه می‌گفت و عیناً عمل می‌کرد و مهم‌تر از آن، این بود که تفاوتی بین گفتار و کردارش نبود. به خاطر رعایت اصول اخلاقی، مردم تحت‌تأثیر سخنان، رفتار و شیوه زندگی کردنش قرار می‌گرفتند. مردم هنوز هم که هنوز است، پس از سال‌ها به خاطر ایمان و منش سید، از او یاد می‌کنند. ایشان برای وحدت مسلمین، بسیار تلاش می‌کرد. به مناطق سنی‌نشین می‌رفت و با آنها نشست و برخاست داشت و پشت سر امام جماعتشان، نماز می‌خواند و به این ترتیب، توانست از فرقه‌های دیگر مخصوصاً از اهل تسنن، افراد زیادی را جلب کند. ایشان با چهره‌های شاخص آنها، جلسات زیادی می‌گذاشت. حتی با افغان‌ها هم جلسه می‌گذاشت. یک‌بار گلبدین حکمتیار، به مدرسه جعفریه آمد و یادم است که همه جای مدرسه، پر از محافظین او بودند یکی از طلبه‌ها رفت و پشت بلندگو، آیه فضل‌الله المجاهدین علی‌القاعدین اجراً عظیما را تلاوت کرد و به این ترتیب، حمایت خودمان از جهاد افغانستان را نشان دادیم. شهید همیشه با گروه‌های مختلف مذهبی و دینی، معاشرت و از سران آنها دعوت می‌کرد. تا زمان رهبری ایشان، روحانیت به سیاست کاری نداشت و در این زمینه، تجربه‌ای هم نداشت. ایشان بود که این بنا را گذاشت... .»

**هنگامی که علامه شهید سید عارف حسین‌الحسینی به رهبری شیعیان پاکستان انتخاب شد، چندی بود که انقلاب اسلامی نیز در ایران به پیروزی رسیده بود. رهبر جدید و پرتلاش شیعیان این کشور، با علاقه وافری که از سالیان پیشین به امام خمینی داشت، به تبیین ابعاد گوناگون شخصیت آن بزرگ و انقلاب اسلامی پرداخت و در مدتی کوتاه، نتیجه‌ای بس بزرگ و شگرف آفرید و دل‌های فراوانی را به این رستاخیز عظیم و دستاوردهای آن متوجه ساخت**

■ **برای پایی نظام اسلامی در پاکستان، الگویی جز امام خمینی نداریم**

حجت‌الاسلام سیدشبیر حسین بخاری از دیگر شاگردان رهبر فقید شیعیان پاکستان و نیز در دوره‌ای طولانی، مسئولیت تجمیع و انتشار آثار او را داشته است. هم از این روی با اندیشه‌ها و آرمان‌های آن عالم نامور، آشنایی فراوان دارد. وی نیز کارنامه نظری و عملی استاد را به ترتیب پی آمده بازخوانده است:

«قبل از انتخاب شهید به رهبری، فعالیت رهبران در حد تغییر مفاد کتاب تعلیمات دینی مدارس شیعیان بود. شیعیان می‌گفتند: اگر برای سنی‌ها فقه حنفی است، برای شیعه‌ها هم باید فقه جعفری باشد. شهید عارف می‌گفت: ضیاءالحق ادعا می‌کند که می‌خواهد احکام اسلام را در پاکستان نافذ کند، ولی خواسته واقعی او این نیست. بنابر این ما یا باید از خواسته خود عقب‌نشینی کنیم و بگذاریم او هر کاری که می‌خواهد بکند یا با سنی‌ها متحد شویم و در اسلام‌آباد، یک حکومت اسلامی به‌وجود بیاوریم و دست امریکا را از سر پاکستان کوتاه کنیم... می‌گفت: سرنوشت ملت پاکستان، باید در اسلام‌آباد تعیین شود، نه در واشنگتن یا مسکو! رویکرد شیعه و مطالبات آنها، تنها در حد چاپ کتاب دینی و قرآن نیست برگزاری عزاداری امام حسین(ع)، مطالبه شیعیان است، هر جا که ظلمی به مسلمانی می‌شود، ما باید علیه ظالم موضع بگیریم، فرقی هم نمی‌کند که این ظالم در پاکستان باشد یا در عراق، یا ایران و... می‌گفت: ما باید در سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت پاکستان، حضوری فعال داشته باشیم و در هر میدانی به عنوان یک پاکستانی مسلمان، به وظایف خود عمل کنیم... اینها شمه‌ای از سیاست‌های شهید سیدعارف، در دوران رهبری بود. شهید، واقعاً عاشق حضرت امام بود و تفکر ایشان را خیلی خوب می‌فهمید و می‌گفت: برای برپایی نظام اسلامی در پاکستان، به الگو نیاز داریم و امام، این الگو را در اختیار ما قرار داده‌اند... شهید مثل حضرت امام، بسیار بر وحدت شیعه و سنی تأکید داشت و در این مسیر حرکت می‌کرد. طلبه‌هایی که در مکتب شهید درس خواندند و با ایشان ارتباط داشته‌اند، امروز خود علمای فاضلی هستند و در پاکستان، کارهای انقلابی و مهمی انجام می‌دهند. ما هم در طول این مدت، تلاش کرده‌ایم با معرفی و توزیع کتاب‌ها و نوارهای سخنرانی شهید در بین نسل‌های پس از آنان، سطح آگاهی‌هایشان درباره اسلام و میزان شناخت آنها از تفکرات، راه و مکتب شهید را بالا ببریم. پس از شهادت ایشان، اعضای نهضت اجرای فقه جعفری، به من مسئولیت دادند که آثار شهید در پاکستان را گردآوری کنم. من هم با امکاناتی بسیار اندک، این کار را شروع کردم. پیش از من، افرادی آثار شهید را گردآوری و بعضی‌ها را هم چاپ کرده بودند. خود اعضای نهضت جعفری هم آثاری را به قم آورده بودند، اما چون کارشان نظم و نسق درستی نداشت، به سرانجام درستی نرسیده بود من بعضی از این آثار را جمع کردم و خوشبختانه به شکل خوبی، ثبت و ضبط شد. در تعطیلات، گاهی سه و گاهی شش ماه دنبال این کار بودم که حدود پنج سال طول کشید و تا سال ۱۹۹۵ ادامه پیدا کرد. در مجموع توانستم ۱۵۰ نوار کاست، ۵۰ ویدئو و حدود ۳ هزار عکس و تعداد زیادی از اسناد و مدارک مربوط به شهید عارف را تا جایی که امکاناتمان اجازه می‌داد، جمع‌آوری کنم... .»

■ **بیایید برای پیروزی رزمندگان اسلام، دعای توسل بخوانیم**

بی‌تردید شهید سیدعارف حسین الحسینی، شاخص‌ترین نماینده گفتمان انقلاب اسلامی در کشور پاکستان به شمار می‌رود. او نهایتاً و در این طریق جان خویش را فدا کرد، اما نسل‌های بعدی شیعه را اندیشمند و زمان آگاه ساخت. تداوم سنت اندیشگی وی در پاکستان را هم اینک می‌توان به رصد نشست. تحلیل حجت‌الاسلام سیدمحمد سبطین حسینی از شاگردان آن رهبر نامور درباره این پدیده، به شرح ذیل است:

«شهید همیشه در سخنانش از حضرت امام خمینی می‌گفت. ایشان از نجف با امام آشنا بود و در درس ایشان هم شرکت می‌کرد و همیشه نماز مغرب و عشا را پشت سر امام می‌خواند. ایشان با الهام از امام بود که تفکر سیاسی پیدا کرد. حتی در دوره رهبری هم وقتی برای سخنرانی به جایی می‌رفت و مردم برایش شعار می‌دادند، می‌گفت: شما به من لطف دارید، ولی این شعارها را برای امام بدهید، چون ایشان است که راه را به ما نشان داد و اگر نبود، گمراه می‌شدیم... ایشان نماینده رسمی و وکیل تام‌الاختیار امام بود. در پاراچنار امکان ارتباط با امام وجود نداشت، اما همیشه دل و جانش با امام بود و لحظه‌ای از ایشان غافل نبود همیشه می‌گفت: باید کاری کنیم که قلب امام خشنود شود... شهید می‌گفت: اگر از ایران حرف می‌زنیم، به خاطر این است که اسلام در آنجا و تحت رهبری امام آشکار شده، اگر عربستان هم بیاید و چنین اسلامی را معرفی کند، از آنها حمایت خواهیم کرد، البته آنان چنین جرئتی ندارند... می‌گفت: به این دلیل به امام عشق می‌ورزیم که اسلام را اعتلا داده است، ما هر کسی که این کار را بکند، دوست خواهیم داشت. برای ما ایرانی بودن و حتی شیعه بودن معیار نیست، مهم حمایت ما از اسلام و مظلومان است... شهید همیشه از طریق رادیو، اخبار جنگ ایران و عراق را پیگیری می‌کرد و گاهی به طلاب می‌گفت: بیایید برای پیروزی رزمندگان اسلام، دعای توسل بخوانیم در هر نماز جماعت و محفلی، حضرت امام و رزمندگان را دعا می‌کرد. یادم است روزی که خرمشهر آزاد شد، یکی از اهالی پاراچنار آمد و در حیاط مدرسه، با کلاشنیکوف شلیک کرد. همه ما وحشت‌زده بیرون دویدیم و دیدیم که شهید رادیو به دست، فریاد می‌زند: خرمشهر آزاد شد همه به هم تبریک گفتیم و همراه شهید، به شهر رفتیم. همه جوان‌ها بیرون ریختند و یکی دو ساعت، جشن و راهپیمایی بود. در دوره جنگ ایران و عراق، بخش اعظم سخنرانی‌های ایشان، به تبیین دیدگاه‌های حضرت امام، شرایط رزمندگان اسلام و دفاع مقدس اختصاص داشت. ایشان تلاش می‌کرد تا در مردم روحیه انقلابی ایجاد کند. به این ترتیب دولتی‌ها از قدرت گرفتن شیعیان به هراس افتادند و ایشان را دستگیر کردند و بیش از یک‌ماه، به زندان انداختند مردم وقتی متوجه شدند که سید به خاطر دفاع از حقانیت شیعه گرفتار شده و به زندان افتاده است، روزی که آزاد شد، استقبال باشکوهی از ایشان کردند. ایشان انصافاً حرکت فرهنگی عظیمی را در بین جوانان شیعه پاکستان به‌وجود آورد. این جمع شاید تعدادشان زیاد نباشد، اما از لحاظ آگاهی و کیفیت رفتار، بسیار بالا هستند. فرهنگ دانشجویان بسیار فرق کرده. قبل از سید، کسی حتی تصورش را هم نمی‌کرد که یک دانشجو از اسلام و امام حرف بزند، ولی الان از این دانشجوها زیاد داریم و این غیر از برکت خون شهید نیست که پیام امام را تا دورترین نقاط پاکستان هم بُرد... .»